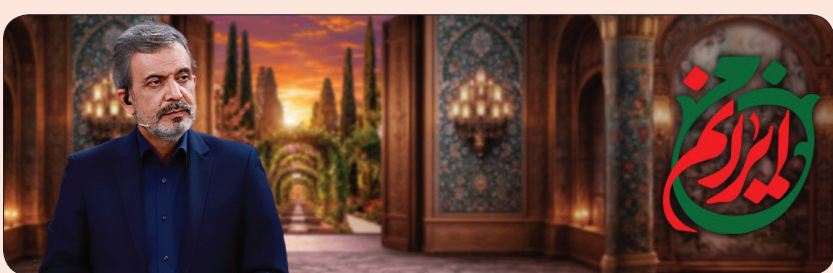


نمای نزدیک

قاب هایی از ایستادگی، غیرت و هویت ملی

«محمدرضا شهیدی فر» توانسته است در برنامه «من ایرانم» با اجرای مسلط خود، قاب تلویزیون را به پناهگاهی برای تبیین و گفت‌وگو تبدیل کند



بدون شک، حضور مجری هوشمند و باسابقه‌ای همچون «محمدرضا شهیدی‌فر»، وزنه‌ای است که سنگینی اعتبار هر برنامه‌ای را تضمین می‌کند. در روزهای جنگ، شبکه نسیم برنامه‌ای را روی آنتن برد که نامش به تنهایی یک هویت است؛ «من ایرانم». به واسطه موفقیت چشمگیر این برنامه در جذب مخاطب و ایجاد یک جریان گفت‌وامی منسجم در این گزارش، به نقل از روابط عمومی رسانه ملی، نگاهی دقیق به ابعاد این اثر و چرایی اهمیت آن می‌اندازیم؛ برنامه‌ای که با حمایت سازمان اوج در میانه جنگ رمضان ساخته شد و چهره‌ای را درون قابش قرار داد که خیلی زود تبدیل به نماد آرامش مقتدرانه شد؛ آن چهره «محمدرضا شهیدی‌فر» است. در شرایطی که جنگ تحمیلی سوم، فضای عمومی را به سمت استرس سوق می‌داد، او با اجرای مسلط خود، قاب تلویزیون را به پناهگاهی برای تبیین و گفت‌وگو تبدیل کرد. موفقیت «من ایرانم» پیش از هر چیز مدیون توانایی او در هدایت گفت‌وگوهایی است که نه در سطح شعارهای زودگذر، بلکه در عمق مفاهیم ملی و اعتقادی ریشه دارند. او توانسته است فضایی ایجاد کند که هنرمندان با طیب خاطر، از ایران بگویند. «من ایرانم» و «شهیدی‌فر» توانستند مرجعیت رسانه‌ای را به داخل مرزها بازگردانند. درحالی‌که رسانه‌های بیگانه با تمام توان به دنبال القای حس تنهایی و فروپاشی در میان ملت ایران بودند، این برنامه با دعوت از چهره‌های محبوب هنری، تصویری دگرگون ارائه داد؛ تصویری از یک ایران واحد که هنرمندش در کنار رزمنده‌اش ایستاده است. سخن گفتن از «من ایرانم» در میانه یک نبرد نظامی تمام‌عیار، به معنای صحبت از یک قرارگاه پشتیبانی روانی است؛ عملیات پشتیبانی در میدان جنگ یعنی رساندن مهمات، آذوقه و تجهیزات ات به خط مقدم؛ اما در ساحت رسانه، این پشتیبانی به معنای تقویت اراده و امید در بدنه جامعه است؛ کاری که در «من ایرانم» با وجود «محمدرضا شهیدی‌فر» انجام گرفت. در جنگ‌های نوین، هدف اصلی نه تصرف خاک، بلکه تصرف «ذهن» است. دشمن با پمپاژ اخبار ناامیدکننده، به دنبال فروپاشی از درون است. برنامه تلویزیونی در این جا مانند یک سپر دفاعی (پدافند) عمل می‌کند. وقتی مخاطب، هنرمند محبوب یا مجری مورد اعتمادش را می‌بیند که با صلابت از ایستادگی حرف می‌زند، آن محاصره ذهنی شکسته می‌شود. این یعنی پشتیبانی از امنیت روانی مردم. یک برنامه موفق مثل یک شیپور باشکوه عمل می‌کند که پراکنده‌گی‌ها را از بین می‌برد. وقتی همه در یک ساعت مشخص، یک پیام واحد(حب وطن) را از زبان آدم‌های مختلف می‌شنوند، یک اراده جمعی شکل می‌گیرد. این اراده، همان نیرویی است که در خیابان‌ها به حرکت درمی‌آید و باعث می‌شود دشمن حس کند با یک دیوار انسانی روبرو است، نه فقط نه یک ارتش کلاسیک. تمرکز بر مفهوم هویت ملی، صرفاً یک انتخاب تئماتیک برای پر کردن وقت آنتن نیست؛ بلکه یک استراتژی تکیه‌گاهی است. در روزگاری که فضای رسانه‌ای بیگانه تلاش می‌کند ایران را به یک جغرافیای مورد مناقشه یا یک بن‌بست سیاسی تقلیل دهد، «شهیدی‌فر» و تیمش، ایران را به مثابه یک هویت غیرقابل انکار و یک کل خلیل‌ناپذیر بازتعریف می‌کنند. این برنامه دقیقاً روی همین نقطه ایستاده است؛ ایران نه به عنوان یک موضوع برای گفت‌وگو، بلکه به عنوان بنیاد گفت‌وگو مطرح می‌شود. یکی از ویژگی‌های «من ایرانم»، نحوه مواجهه مهمان با پرسش‌های «شهیدی‌فر» است. نوع طراحی سوالات و اتمسفر حاکم بر برنامه به گونه‌ای است که مهمان، اعم از هنرمند، روزشکار یا چهره فرهنگی را در یک لحظه صداقت ناخودآگاه قرار می‌دهد. وقتی نام ایران با آن وقار و طنین خاص بر زبان مجری جاری می‌شود، ما شاهد یک واکنش آنی در چهره و کلام مهمان هستیم. در آن لحظه، مهمان دیگر به دنبال چیدن واژگان دیپلماتیک یا ویرتن‌سازی نیست، بلکه آن چه از زبانش جاری می‌شود، نوعی غیرت و تعلق‌ریشمدار است. این واکنش‌های ناخودآگاه، ارزشمندترین سرمایه برنامه هستند، چراکه به مخاطب ثابت می‌کنند تعلق به خاک، چیزی نیست که با بخشنامه یا فشارهای سیاسی از بین برود، بلکه بخشی از کدهای ژنتیکی و فرهنگی هر ایرانی است. «شهیدی‌فر» با تسلطی که بر زبان و ادبیات دارد، سؤال را مثل یک تپه در برابر مهمان می‌گیرد. او نمی‌پرسد «نظر شما درباره ایران چیست؟»، بلکه به گونه‌ای از هویت سخن می‌گوید که مهمان احساس می‌کند ایران، تکه‌ای از وجود اوست که در خطر قرار گرفته یا به بازخوانی نیاز دارد. در این لحظات، مخاطب نیز همگام با مهمان درگیر این کشف و شهود می‌شود. مخاطبی که در خانه نشسته و شاید زیر فشار اخبار جنگ، دچار تردید یا خستگی شده باشد، با دیدن واکنش عاطفی و مقتدرانه هنرمند محبوبش نسبت به مفهوم ایران، ناگهان به خود می‌آید. این جاست که برنامه از یک گفت‌وگوی تلویزیونی به یک تجربه جمعی هویت‌ساز تبدیل می‌شود. این برنامه به مخاطب یادآوری می‌کند که هویت ما، حاصل هزاران سال حماسه، شعر و ایستادگی است و جنگ امروز، تنها فصلی جدید از این روایت گهت است. واکنش‌های آنی مهمانان به سؤالات برنامه، در حقیقت بازتابی از غیرت فروخورده و امید زنده در بطن جامعه هستند. وقتی هنرمندی با شنیدن نام وطن، چشمانش برقی می‌زند یا با صلابت از ماندن و ساختن حرف می‌زند، این پیام به خیابان‌ها مخابره می‌شود که ما هنوز هستیم و این هویت، فروختنی یا تسلیم‌شدنی نیست. یکی از عمیق‌ترین لایه‌های برنامه «من ایرانم» که شاید در نگاه اول زیر سایه جذابیت‌های تصویری پنهان بماند، نقش آن در تدوین و ثبت تاریخ شفاهی مقاومت هنری است. ما معمولاً تاریخ جنگ‌ها را با جابه‌جایی مرزها، تعداد جنگنده‌های منهدم شده و بیانه‌های نظامی می‌شناسیم، اما تاریخ حقیقی یک ملت، در لایه‌های پنهان احساس و موضع‌گیری‌های فرهنگی نخبگان آن سرزمین نهفته است. در میانه سربازان آمریکا و اسرائیل، هر هنرمندی که روبروی «محمدرضا شهیدی‌فر» می‌نشیند، در واقع در حال امضای یک سند تاریخی است. این گفت‌وگوها صرفاً گپیوگفت‌های دوشانه نیستند، بلکه ثبت لحظاتی است که در ذهن هنرمند انتخاب می‌کند در کجای تاریخ بایستد. وقتی بازیگری از اضطراب‌هایش برای خاک می‌گوید، یا خواننده‌ای از انگیزه سرودن کرای وطن حرف می‌زند، «من ایرانم» در حال ضبط کردن تئ‌های اصلی سمفونی مقاومت است. این‌ها همان قطعات پازلی هستند که دهه‌های بعد، تصویر دقیق روح جمعی ایرانیان را در سال ۱۴۰۵ ترسیم خواهند کرد. تاریخ شفاهی که در این برنامه شکل می‌گیرد، راوی یک تحول بزرگ در جامعه هنری است. ما در این قاب، شاهد عبور از هنر بی‌تفاوت و رسیدن به هنری هستیم که خود را بخشی از سرنوشت ملی می‌داند. «شهیدی‌فر» با سؤالاتش، هنرمند را وادار می‌کند تا نسبت خود را با مفاهیمی چون جنگ و غرور ملی را بازتعریف کند. این برنامه نشان می‌دهد که چگونه یک ملودی با یک نقش آفرینی، می‌تواند به اندازه یک موشک فذایی، از تمامیت ارضی یک کشور محافظت کند. ثبت این تجربیات، به آینه‌نگاری می‌آموزد که مقاومت فقط یک عمل فیزیکی در مرزها نیست، بلکه یک «اراده فرهنگی» در مرکز شهرهاست. «من ایرانم» را باید فراتر از یک برنامه شانه دبد؛ این برنامه، دایره‌المعارف زنده غیرت هنری است. هر فریم از این برنامه، برگی است از کتاب قطور ایستادگی ملتی که آموخته است چگونه از میان خاکستر جنگ، ققنوس‌ها و هویت خود را به پرواز درآورد. نقش «محمدرضا شهیدی‌فر» در برنامه، فراتر از یک مجری ناظر یا پرسنلر معمولی است؛ او در این قاب، عملاً خود را در جایگاه ضمیر پویای ایرانی‌ها قرار می‌دهد. این یعنی او تنها زبان خود نیست، بلکه بازتاب‌دهنده وجدان بیدار، خرد جمعی و حافظه تاریخی ملتی است که در میانه یک نبرد بزرگ، بیش از هر چیز به انسجام نیاز دارند. در برنامه‌های گفت‌وگومو، به‌ویژه با هنرمندان که برآمده از احساس و نگاه‌های متفاوت هستند، همواره این امکان وجود دارد که کلامی یا برداشتی ناخواسته به شکاف‌های اجتماعی دامن بزند یا تمرکز جامعه را از دشمن مشترک به سمت اختلافات داخلی منحرف کند. این جاست که نقش «شهیدی‌فر» به مثابه یک نگهبان وحدت برجسته می‌شود. او با داکوت سرشاری که دارد، به محض این که احساس کند مسیر گفت‌وگو ممکن است به‌سمت برود که یکپارچگی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، به صورت نرم اما مقتدرانه وارد عمل می‌شود. او در برابر حرف‌هایی که بوی تفرقه بدهد، می‌ایستد؛ اما به زبان سانسور، بلکه با زبان تبیین. او با کلماتش، زاویه دید مهمان و مخاطب را دوباره به سمت افق بزرگ‌تر یعنی اقتدار ایران برمی‌گرداند. او حرف‌هایش، فضایی می‌سازد که در آن من‌ها به ما تبدیل می‌شوند. این همان ضمیر پویایی است که می‌داند برای عبور از توفان جنگ با آمریکا و اسرائیل، کشتی ایران نباید طاره زلزله داخلی شود. «شهیدی‌فر» با این شیوه، «من ایرانم» را به نیرویی برای اقتدار ملتص به وحدت تبدیل کرده است؛ جایی که هویت ملی، نه یک شعار، بلکه یک پیمان ناگسستنی میان تمام اجزای ملت است.طراحی صحنه و میزانش «من ایرانم»، یکی از هوشمندانه‌ترین بخش‌های مهندسی این اثر است که آگاهانه از کلیشه‌های برنامه‌های تاکش‌فصله گرفته است. در برنامه‌های معمول گفت‌وگومو، غالباً با یک میز جداکننده، صندلی‌های رسمی و فاصله‌ای فیزیکی بین میزبان و مهمان وجود دارد که ناخودآگاه حس خشک در صحنه ایجاد می‌کند، اما در «من ایرانم»، همه چیز برای شکستن این مرزها طراحی شده است. مدل نشستن در این برنامه، بیش از آن که شبیه به استودیوهای مدرن خبری باشد، یادآور فضایی نشستن ایرانی است. چیدمان به گونه‌ای است که صمیمیت را از لایه‌های زیرین به سطح می‌آورد. وقتی فضا همگام و خودمانی باشد، زبان مهمان هم تغییر می‌کند. در دوران بحران، مردم بیش از هر چیز از تصنع و سخنرانی‌های یک‌طرفه خسته می‌شوند. آن‌ها به دنبال پیوند واقعی هستند. «من ایرانم» با این میزانشن خاص، اضطراب را کاهش می‌دهد؛ صمیمیت فضا، تلخی موضوعات مربوط به جنگ را تلطیف می‌کند؛ صداقت ایجاد می‌کند؛ وقتی فضا شبیه به خانه است، مهمان حرفی را می‌زند که واقعاً به باور دارد، نه آن چه را که باید بگوید؛ مخاطب را به درون دایره می‌برد و بیننده حس نمی‌کند که در حال تماشای یک برنامه است، بلکه حس می‌کند خودش هم یکی از کسانی است که دور آن کرسی فرضی نشسته و در حال شنیدن قصه وطن است. یکی از تفاوت‌های بنیادین برنامه «من ایرانم» با جریان غالب برنامه‌سازی در تلویزیون، در رویکرد آن به پدیده و واپرال شدن برنامه در فضای مجازی است. در سال‌های اخیر، شاهد نوعی «رویکرد [لایک و بازدید در برخی برنامه‌های تلویزیونی بودیم؛ جایی که برخی از برنامه‌سازان به دنبال این هستند که تکه‌هایی از برنامه‌شان در فضای مجازی دست‌به‌دست شود، اما در این برنامه، ما با یک وقار رسانه‌ای روبرو هستیم که واپرال شدن را از یک هدف به یک پیامد طبیعی تبدیل کرده است. «شهیدی‌فر» و تیم سازنده «من ایرانم»، فضای واپرال شدن را آگاهانه کنترل می‌کنند. مشخص است که برنامه برای دیده شدن در فضای مجازی نیست. هیچ خبری از میج‌گیری‌های زنده یا سناریوهای از پیش تعیین شده برای گریه گرفتن یا عصبانی کردن مهمان نیست. وقتی بخشی از این برنامه واپرال می‌شود، معمولاً آن قسمتی است که یک حقیقت ناب یا یک جمله عمیق درباره وطن گفته شده است. این تکه‌ها به جای این که مخاطب را با یک حس لحظه‌ای و زرد سیر کنند، در او تشنگی ایجاد می‌کنند. مخاطب با دیدن یک برش دو دقیقه‌ای، احساس می‌کند با یک محتوای بااصالت روبرو شده و به همین خاطر، داوطلبانه به دنبال تماشای کامل برنامه می‌رود. مخاطب باهویش است و تفاوت میان جنتال ساختگی و شکوه واقعی را می‌فهمد. موفقیت واقعی یک برنامه زمانی است که یک تکه کوتاه، مخاطب را متقاعد کند که چهل دقیقه وقت بگذارد و کل برنامه را ببیند؛ کاری که «شهیدی‌فر» با تکیه بر اعتبار و وقش کلاش به خوبی از پس آن برآمده است. در واقع، «من ایرانم» به ما یادآوری می‌کند که اگر محتوا عمق داشته باشد و روی ریشه‌ها(مثل هویت ملی) دست بگذارد، به تبلیغات و شوهای نمایشی نیاز ندارد؛ چراکه حقیقت خود بزرگ‌ترین عامل برای انتشار ماندگاری است.

مجموعه نمایشی «سرو، سپید، سرخ» عنوان تازه‌ترین سریال

تلویزیونی تولید سیمافیلم با همکاری سازمان هنری رسانه‌ای اوج و مؤسسه شهید «اوپنی» است؛ مجموعه‌ای که در میانه جنگ تحمیلی سوم با همکاری بیش از ۵۵۰ هنرماد سینمایی و تلویزیونی توسط ۱۴ کارگردان تولید شده است. نام این مجموعه برگرفته از کتابی با همین عنوان است. «سرو، سپید، سرخ» ترکیبی از داستان‌های متنوع و متفاوتی است که هر کدام تصویری از ایران و ایرانیان در دل یک جنگ ارائه می‌دهد. مجموعه «سرو، سپید، سرخ» با همکاری نهادهای فرهنگی یادشده و تهیه‌کنندگانی همچون «محمدرضا ششاه» و «محمودجواد موحد» و جمعی از کارگردانان و بازیگران شناخته‌شده سینما و تلویزیون تلاش کرده تا تصویری از زیست ایرانیان را در زمان جنگ و مقاومت ارائه دهد.

ابراز تعهد و ایستادن پای کشور

«محمودجواد موحد» از تهیه‌کنندگان مجموعه «سرو، سپید، سرخ» درباره چگونگی شکل‌گیری ایده تولید این سریال گفت: روز دوم یا سوم جنگ بود که در جمعی صحبت می‌کردیم که در این شرایط چه می‌شود کرد؛ ذهنیتی از شکل کار داشتیم چراکه پیش‌تر تجربه‌ای از چنین پروژه‌ای نداشتیم. ما نام «تان‌وآواره» داشتیم که ۱۱ قسمت سریال را با هشت کارگردان متفاوت کار کردیم. البته زمان کمی در اختیارمان بود و ۲۵ روز زمان داشتیم که مجموعه‌ای ۱۵ قسمتی را به آنتن برسانیم. دغدغه‌مان هم این بود که دقیقاً در روزهایی که مردم درگیر سربد، سرخ، در روزهای متفاوتی از آنان را به تصویر بکشیم، یعنی از جنگی که در حال رخ دادن است به‌صورت لحظه‌ای داستان‌هایی ۴۰ تا ۵۰ دقیقه‌ای ارائه دهیم. وی با اشاره به مهم‌ترین چالش‌های تولید این سریال اظهار کرد: چالش‌هایزاد بودند، ولی اولین و مهم‌ترین آن‌ها مسئله زمان بود. در حالت عادی یک سریال ۱۵ قسمتی حداقل یک ماه پیش‌تولید، دو ماه نگارش، دو ماه تولید و یک ماه پس‌تولید دارد. یعنی این شش تا هشت ماه زمان نیاز دارد تا ساخته شود، اما ما باید در کمتر از یک ماه این مسیر را می‌پوشیم. چالش اصلی این بود که تلاش شد با سیردن هر قسمت به یک کارگردان و یک‌زاویه دید مجزا و داشتن هشت گروه تولیدی جابک و ههم‌زمان، بخشی از این چالش را برطرف سازیم. «موحد» ادامه داد: چالش دیگر این بود که وقتی شروع کردیم روزهای اول جنگ بود و هنوز سوره‌های متعددی برای داستان‌سازی رخ نداده بود؛ پس دوستان در ایده‌پردازی مشکل داشتند، اما هرچه جلوتر فقتیم سرعت گرفتیم و این چالش کم‌کم برطرف شد. از سوی دیگر، یک مانع دیگر گرفتیم را حس می‌کردند. این جمله دغدغه‌های ما در شروع کار بود که شاید هنرمندان و عوامل تولید به هر دلیلی حاضر نشوند که در بمباران و ترس و شرایط سخت کار کنند. این تهیه‌کننده در پاسخ به این سؤال که نویسندگان و کارگردانان این مجموعه اپیزودیک برچه اساسی انتخاب شدند، گفت: اولین موضوع برای انتخاب، وطن‌پرستی بود؛ این که دنبال آدم‌هایی بودیم که دغدغه میهن و وطن داشته و در این شرایط حاضر به کار کردن باشند. واقعیت این است که در آن شرایط شاید هر کسی حاضر به کار نباشد. بر این اساس می‌خواستیم با آدم‌هایی مثل خودمان کار کنیم، یعنی کسانی که بخواهند در این شرایط کشور برای ملکشتشان کاری انجام دهند. وی افزود: نکته دیگر این بود که دوستانی مدنظر قرار گرفتند که بتوانند از پس کار، سریع و جابک بریابند و کیفیت خوبی هم داشته باشند. از سوی دیگر از ترجیح ما این بود که هرکسی زاویه دید خودش را از اتفاقات بنویسد و ما آن را تولید کنیم؛ برخی خودشان ایده داشتند که تأیید شد و برخی هم با هم‌نظری و مشورت به ایده رسیدند یا در یک مسیر رفت و برگشتی ایده‌شان را بازنویسی می‌کردند. البته بودند کسانی که دو نفره کار را جلو بردند و به‌صورت یک گروه کار را سروشکل دادند و به‌سرانجام رساندند. «موحد» در توضیح اهداف این سریال تصریح کرد: می‌خواستیم به‌عنوان یک گروه هنرمند با همراهی ۱۴ کارگردانی که در کنار ما حضور داشتند و ۵۵۰ نفری که از جامعه سینما در این مجموعه تلاش کردند، ابراز ارادتی به کشورمان داشته باشیم. ما سینماگر هستیم و همین کار را بلدیم؛ بنابراین می‌خواستیم به‌واسطه کار خودمان اعلام حضور کرده و بگوییم که در صحنه هستیم. کاری که هرکدام از مردم به شیوه‌ای انجام دادند؛ از مردمی که در خیابان حضور داشتند تا عزیزان انتظامی در خیابان و آدم‌های حوزه موسیقی و پای لانچرها. اولین دلیل تولید این مجموعه و پیامش، ابراز تعهد و ایستادن پای کشور بود و تأکید بر این که همرأ انقلاب هستیم و قسمت مهمی از جامعه سینماگرها همچنان دغدغه مردم و کشور را دارند.

مجموعه نمایشی «سرو، سپید، سرخ» عنوان تازه‌ترین سریال

تلویزیونی تولید سیمافیلم با همکاری سازمان هنری رسانه‌ای اوج و مؤسسه شهید «اوپنی» است؛ مجموعه‌ای که در میانه جنگ تحمیلی سوم با همکاری بیش از ۵۵۰ هنرماد سینمایی و تلویزیونی توسط ۱۴ کارگردان تولید شده است. نام این مجموعه برگرفته از کتابی با همین عنوان است. «سرو، سپید، سرخ» ترکیبی از داستان‌های متنوع و متفاوتی است که هر کدام تصویری از ایران و ایرانیان در دل یک جنگ ارائه می‌دهد. مجموعه «سرو، سپید، سرخ» با همکاری نهادهای فرهنگی یادشده و تهیه‌کنندگانی همچون «محمدرضا ششاه» و «محمودجواد موحد» و جمعی از کارگردانان و بازیگران شناخته‌شده سینما و تلویزیون تلاش کرده تا تصویری از زیست ایرانیان را در زمان جنگ و مقاومت ارائه دهد.

«سرو، سپید، سرخ» حرکتی جسورانه بود

«فرزاد رنجبر» کارگردان «چادر مسافرتی» یکی از اپیزودهای مجموعه «سرو، سپید، سرخ» درباره مضمون این قصه بیان کرد: «چادر مسافرتی» قصه خانواد‌ای است که به دلیل اختلافات فکری در آستانه فروپاشی است. این خانواده به خاطر جنگ تصمیم می‌گیرند در یک چادر زندگی کنند. در حقیقت این اپیزود قصه زن‌شوهری را روایت می‌کند که به دلیل اختلافات عقیدتی و فرهنگی، مشکلات متعددی را با هم دارند و در آستانه جدایی هستند؛ با شروع جنگ سفر و زندگی در چادر را شروع می‌کنند و این سرآغاز تغییراتی در تفکر و روابطشان است که کمک می‌کند به تفاهم و درکی متقابل از هم برسند. وی در پاسخ به این سؤال که چرا آن تصمیم به زندگی در چادر می‌گیرند، گفت: نزدیک خانه‌شان موشک می‌خورد، از خانه‌شان و تهران می‌روند و تصمیم می‌گیرند به خانه کسی نروند و در چادر باشند. «رنجبر» با اشاره به ایده تولید این اثر اظهار کرد: بخشی از ماجرا از زندگی شخصی خودم می‌آید، چون من و همسر هم زمانی اختلافات بسیاری با هم داشتیم و سختی بسیاری کشیدیم که به هر یک متقابلی از هم برسیم. البته این مشکل در جامعه بسیار است و این نبود درک متقابل در جامعه روزافزون؛ بنابراین همواره فکر می‌کردم این عدم درک می‌تواند ظرفیت خوبی برای تولید اثری نمایشی باشد، چراکه جامعه ما متکثر شده است و راه برورفت از آن از بین بردن تکثر نیست، چون اساساً ممکن نیست و راحل این است که در عین تفاوت‌ها به هم احترام بگذاریم. «رنجبر» با اشاره به چگونگی تولید و ساخت مجموعه «سرو، سپید، سرخ» در روزهای جنگ تصریح کرد: همان چند روز اول جنگ، مدیران صداوسیما و سازمان هنری رسانه‌ای اوج نشستند و باهمفکری هم به این کار رسیدند.

«سرو، سپید، سرخ» حرکتی جسورانه بود و فیلم‌سازی که دغدغه ملی و دفاع از کشور را داشتند جمع کرد و جلسه دورهمی کار برگزار و تولید مجموعه تصویب و شروع شد.

وی ادامه داد: تولید «چادر مسافرتی» از یکم فروردین شروع شد و در نخستین روز سال نو در قائم‌شهر مشغول فیلم‌برداری شدیم و حتی پخش‌ها و پلان‌های تهران را هم در قائم‌شهر و ساری گرفتیم. از یکم تا دهم فروردین مشغول فیلم‌برداری این کار بودیم. کارگردان و نویسنده اپیزود «چادر مسافرتی» با بیان این که کارگردانی با این سرعت چالش‌برانگیز بود و کار دو برابر زمانی که برای آن صرف شد، به زمان تولید نیاز داشت، گفت: از سوی دیگر، خانواده‌هایمان در فضای جنگی بودند و ما با موقعیت بابائیی سر کار نیامده بودیم؛ بر این اساس، اضطراب و فشار زیادی داشتیم و عوامل، فداکاری بسیاری کردند.

«رنجبر» یادآور شد: «سرو، سپید، سرخ» میدان نبرد جمهوری اسلامی در جبهه فرهنگی بود و می‌شود آن را یک دستاورد حساب کرد. نه‌تنها به‌عنوان یک فیلم‌ساز، بلکه به‌عنوان یک ایرانی، از لحظه‌ای که جنگ شروع شد به این فکر می‌کردم چه باید بکنم تا در دفاع از خاک خود نقشی داشته باشم.

احساس مسئولیت نسبت به کشور

«امیرعباس ربیعی» نویسنده و کارگردان اپیزود ۰۹:۴۰ در مجموعه «سرو، سپید، سرخ» درباره ماهیت این قصه بیان کرد: «۰۹:۴۰» درباره ساعت نخست جنگ رمضان است که خانواده‌ای ایرانی با خانواده‌ای عراقی همسفر می‌شوند و در دل همسفری‌شان اتفاقات جالبی می‌افتد که ارزش‌های انسانی را برجسته می‌سازد. ایده ساخت این قصه از زندگی خودم می‌آید. همان روز ۹ اسفندماه که دشمن به ما حمله کرد من در فرودگاه امام(ره) و عازم سفر به بغداد بودم که به‌ناگهان جنگ آغاز و پروازها لغو شد. همسفران عراقی من که قصد پرواز به کشورشان را داشتند در فرودگاه پلاتکلیف شدند. این سرنگمی و پیوند خوردن به خانواده‌های عراقی، این ایده را به ذهن من متبادر ساخت که بنابر تقدیر موفق به ساخت قصه‌اش شدم. «ربیعی» هدف از ساخت اپیزود «۰۹:۴۰» را این‌گونه توضیح داد: بعد از جنگ ۱۲ روزه ما به‌عنوان فیلم‌ساز در حوزه فیلم داستانی برایمان مهم بود که در همان ایام، کاری انجام دهیم، اما تولید مجموعه داستانی پیچیدگی‌هایی دارد که با شرایط بحران سازگار نیست، به همین دلیل ما احساس خوبی نداشتیم، چراکه مسئولیتی را برای خودمان متصور بودیم که این عدم امکان کار ازینت‌کننده بود.

این کارگردان ادامه داد: در این جنگ اما بستری توسط سازمان صداوسیما، سازمان هنری رسانه ای اوج و موسسه شهید «اوپنی» فراهم و باعث شد که ایده‌ها به‌سرعت نوشته شود و به تولید برسد. این اتفاق ویژه بود. نیروی محرک این کار در وهله نخست احساس مسئولیت ما نسبت به کشور و از سوی دیگر دالگی بود که از شهادت رهبر و بزرگان کشور بر دل داشتیم و باید ادای دینی به ایشان

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

قصه‌هایی از عشق به وطن

گفت‌وگو با عوامل مجموعه‌ای نمایشی با ۱۴ کارگردان و ۵۵۰ هنرمند

که در میانه جنگ تحمیلی سوم، ساخته و روانه آنتن شد



می‌کردیم. وی با اشاره به چالش‌های تولید این اثر تصریح کرد: به‌رحال زیر خطر و بمباران تولید اثر، کاری سخت است و با این که هر کاری حدود ۳۰ نفر نیرو لازم داشت، همه گروه‌ها به‌سرعت جمع شدند و همه با جان‌ودل پای کار آمدند. جالب این که با وجود انفجارها که باعث می‌شد از نگرانی بابت گروهم کار را متوقف کنم یا زمانی که از بیم پمپاژ به ما دستور توقف دادند، تمام گروه، روحیه‌ای عالی و پای کار داشتند که ستودنی بود؛ بنابراین وقتی از سکوت هنرمندان در این جنگ انتقاد می‌شود، خوب است که از هنرمندانی که بدون بیم و گلایه، پای کار بودند یاد بیازد.

ادای دین به مردم

«مپیار شاپوری» بازیگر اپیزود ۰۹:۴۰ در مجموعه «سرو، سپید، سرخ» درباره این قصه و نقش خودش در آن گفت: اپیزود «۰۹:۴۰» نوعی از هم‌گرایی و کمک به دیگران را نشان می‌دهد. شخصیتی که ایفای نقش او را بر عهده داشتیم، در مسیری با خانواد‌ای عراقی مواجه می‌شود که در تلاشند تا به مرز برسند و در این مسیر در وهله اول به‌جای همسر باردارش، اولویت را به رساندن خانواده عراقی به مرز می‌دهد. بر این اساس شکلی از ایثار در جای‌جای قصه موج می‌زند. از سوی دیگر، آن خانواده عراقی هم کمک‌حال این افراد هستند و خانم عراقی داستان، قابله است و به این زن باردار قصه در زایمان و سایر مسائل کمک‌های متعددی می‌رساند. «شاپوری» تأکید کرد: هم‌گرایی بین ایران و عراق در این قصه برجسته است. حملات موشکی ایران در جنگ اخیر در آن قصه نمود دارد و از آن با عنوان ستارگان و هدیه‌ای که خواندند به ما داده است، یاد می‌شود. در این قصه، کودکی متولد می‌شود که فرزند شخصیت اصلی داستان است که سید است و نامش «علی» گذاشته می‌شود. نامگذاری «سیدعلی» در روز چهل شهادت شهید آیت‌... «سیدعلی‌خانم‌ای» ادای احترامی به ایشان است، تولد فرزندی به اسم «سیدعلی» که به دست یک زن عراقی متولد می‌شود، جنبه‌های نمادین دارد.

وی با اشاره به محوریت این داستان، تصریح کرد: موضوع این قصه و ماهیت این کار برای من ادای دینی عقیدتی بود و دنبال این بودم که کاری را که در این شرایط از دستم برمی‌آید انجام دهم. در کار ما تا زمانی که سناریو و حمایت مالی نباشد، کار جمع نمی‌شود و کمتر پیش می‌آید که فارغ از این موارد، گروهی جمع شوند و کار کنند. خدااشارکرم که این فرصت پیش آمد و ادای دینی به مردم درگیر در جنگ داشتیم. هر کسی در هر شغل و منصبی، روحیه سرباز بودن برای وطن را دارد که برای ما به‌واسطه این مجموعه تلویزیونی محقق شد. این بازیگر در پاسخ به این سؤال که مهم‌ترین چالش بازی در این سریال و نقش خود را در چه می‌داند، عنوان کرد: تلاش می‌کردیم که زیر بمباران و صدای انفجار دیالوگ‌ها را فراموش نکنیم، اما این دغدغه ما نبود.

همه حس‌ها واقعی و طبیعی بود

«محمدراسلی» بازیگر اپیزود «پاخونه» به کارگردانی «رضا کشاورز حداده» تهیه‌کنندگی «محمودجواد موحد» در مجموعه تلویزیونی «سرو، سپید، سرخ» درباره نقش خود در این قصه عنوان کرد: این قصه درباره جوانی شهرستانی است که از تهران زن گرفته و بعد از سه سال می‌خواهد همسرش را از جایی که می‌خواهد زندگی کنند، ببرد، اما متوجه می‌شوند که این خانه در جنگ آسیب دیده است؛ من نقش همین پسر جوان و دادام را دارم. وی ادامه داد: «هاشم مسعودی» تهیه‌کننده تلویزیون به‌واسطه همکاری مشترکمان در سریال «کلانتری ۱۱» من را به آقای «کشاورز» در این سریال پیشنهاد داد و در این اپیزود بازی کردم که تجربه‌ای عالی برایم بود. «اسلامی» افزود: این قصه در مشهد ساخته شد و فیلم‌برداری آن یک هفته طول کشید. ما ۱۱ فروردین این کار را ضبط کردیم، در زیر بمباران که در عین سختی لذت‌بخش بود. بازیگر اپیزود «پاخونه» تصریح کرد: در حالی کار کردیم که پدافندها فعال بود و [یک نقطه] در مشهد مورد اصابت قرار گرفت؛ البته لوکیشن ما طریقه و شانزید بود و فاصله تماشاگر از صحنه نزدیک نبود. «اسلامی» در پاسخ به این سؤال که کار کردن در این شرایط چگونه است، اظهار کرد: من در زمان حملات در تهران بودم و بعد از شروع جنگ به مشهد رفتم. این که محوریت قصه جنگ بود و ما هم در جنگ این کار را ساختیم، باعث شد همه حس‌های ما واقعی و طبیعی باشد. وی در پاسخ به این سوال که چطور حضور در این سریال را تجربه‌ای لذت‌بخش عنوان می‌کند اظهار کرد: من همیشه آیه «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» را این‌گونه ترجمه می‌کردم که پس از سختی آسانی است اما در این جنگ به این نتیجه رسیدم که همراه با سختی آسانی است و در سختی‌هاست که می‌توان فراغتی را رقم زد؛ وگرنه زندگی اگر سراسر آسانی باشد، کسل‌کننده است.